

## ۷

### خدا عمل مؤمنین را ضایع نمی کند

#### خلاصه جلسه هفتم: نوید (۲)

در هفتمین جلسه‌ی «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» و آخرین جلسه‌ی مربوط به مبحث ایمان، دو نوید و مژده‌ی دیگر از مجموعه‌ی دوازده وعده‌ی الهی به مؤمنین که در جلسه‌ی گذشته به آنها اشاره شده بود توضیح داده می‌شوند و برخی از آیات مربوط به آنها مرور می‌شود: «اطمینان، امن و سکون» و «ثمربخش بودن».

جلسه ۷: نویدها (۲)			خدا عمل مؤمنین را ضایع نمی‌کند	
رعد: ۲۸ و ۲۹، توبه: ۲۶، انعام: ۸۰ تا ۸۲، بقره: ۱۴۳، انبیاء: ۹۴			آیات این جلسه	
امن	اطمینان	وعده‌های الهی (نویدها)	واژگان کلیدی	
سکینه	تمرینش بودن عمل	ضایع نشدن عمل		
نکات کلیدی			آیه	
<p>۱. اطمینان یعنی چه؟ اطمینان یعنی حالت طمأنینه‌ی دل. حالت آرامش روح و قلب. یعنی چه آرامش؟ آیا آرامش به این معناست که روح ما هیچ‌گونه تحرکی و تلاشی نداشته باشد؟ آرامش به این معنا که در حالت نیمه‌خواب و نیمه‌بیهوشی باشد دل ما؟ نه، بلکه آرامش در مقابل دغدغه و اضطراب و تشویش...</p> <p>یعنی چه دل آرام باشد؟ نه اینکه بی‌تحرک باشد و پیش نرود و پیشرفت نداشته باشد؛ یعنی جاذبه‌های گوناگون آن را به این سو و آن سو نکشاند و سنگینی بار ایمان، آرام و مطمئن، اما با سرعت هر چه تمام‌تر به سوی مقصود انسانیت و خلقت حرکت کند، این است معنای اطمینان.</p> <p>۲. آن‌کسی می‌تواند راه خدا را تا آخر ببیند و به سرمنزل و هدف مقصود نائل آید، که مطمئن باشد حالت اطمینان و سکون در او باشد. اطمینان به این معناست؛ یعنی جاذبه‌ای او را بکشاند. جاذبه‌ی ایمان، جاذبه‌ی علاقه به خدا، جاذبه‌ی علاقه به هدف، آن‌چنان او را مجذوب کند و به سوی خود</p>			<p>الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ</p> <p>(رعد/۲۸)</p> <p>آن‌ان که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا ثبات و اطمینان یافت (به سوی خدا هدایت می‌شوند) همانا به وسیله‌ی یاد خدا، دل‌ها طمأنینه و ثبات می‌گیرد.</p> <p>الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ</p> <p>(رعد/۲۹)</p> <p>آن‌ان که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند. فرخنده باد امروزشان و نیکو باد آینده‌شان.</p>	

بکشاند که همه‌ی جاذبه‌های دیگر برای او هیچ و پوچ و مسخره بیایند، هیچ و پوچ و مسخره.  
**۳.** یاد خدا و ذکرالله همان جاذبه‌ی قوی است. همان جاذبه‌ی قوی که گفتم جاذبه‌های کوچک را محو می‌کند، اثرشان را خنثی می‌کند همین ذکرالله است.

گروهی از آنان [ایمان آورندگان] پس از این ادعا [که ایمان آورده‌اند] از فرمان خدا و پیغمبر رو برمی‌گردانند - صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می‌کنند، از عالم اسلام خارج می‌شوند، می‌روند؛ نه، صحبت از همین مؤمنین معمولی داخل جامعه‌هاست، جامعه‌ی اسلامی - قرآن می‌گوید اینها مؤمن نیستند.

**۱.** قرآن وقتی محاجّه‌ی ابراهیم خلیل‌الرحمان با قومش را نقل می‌کند، نمی‌گوید که قوم، چگونه با او بحث کردند و چه گفتند. اما از جوابی که ابراهیم به آنها داده و قرآن نقل می‌کند، انسان حدس می‌زند که حرف آنها چه بوده است.  
**۲.** ابراهیم جواب می‌دهد که ((وَقَدْ هَدَان)) من هدایت شده‌ام، راه‌یافته و روشنم. می‌دانم چه می‌کنم. و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید، هیچ بیمی ندارم، مگر آنکه خدا درباره‌ی من چیزی اراده کند؛ یعنی در حقیقت از خدا می‌ترسم و بس. اما از آنهایی که شما شریک خدا دانسته‌اید واهمه‌ای ندارم.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ

(توبه/۲۶)

خدا آرامش روح و سکینه‌ی روح را بر پیغمبر و بر مؤمنین نازل کرد.

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

(انعام/۸۰)

[ابراهیم (ص) همین واقعیت را با مشرکان سرگردان زمان خود، که چون از مکتب و مسلکی مشخص و حساب‌شده و مقرون

به دلیل پیروی نمی‌کردند، نمی‌توانستند دلی آرام و روحی مطمئن داشته باشند، در میان نهاد و سکون نفس و امنیت درونی خود را که از ایمانی راسخ، مایه گرفت به رخ آنان کشید: [و قوم او (ابراهیم) با او به مجادله پرداختند. گفت آیا با من درباره‌ی خدا مجادله می‌کنید؟ و حال آنکه خدا مرا هدایت کرده است. و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید هیچ بیمی ندارم مگر آنکه خدا درباره‌ی من چیزی اراده کند. پروردگارم به همه چیز دانشش گسترده است. با این حال آیا به خود نمی‌آئید؟

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا  
فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(انعام/۸۷)

چگونه من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بترسم و شما از اینکه بدو شرک آورده‌اید نرسید؟ با اینکه شما را هیچ حجت و برهانی بر این نیست کدام‌یک از ما دو گروه به ایمنی سزاوارتریم؟ (من که خدا را شناخته و با

۳. از این جواب به دست می‌آید لابد آنها به ابراهیم می‌گفته‌اند: ابراهیم بترس! از این شرکایی که ما برای خدا قرار دادیم، بترس. اینها خشکت می‌کنند، پدرت را در می‌آورند و روزگارت را سیاه می‌کنند. از ادامه‌ی پاسخ ابراهیم این مطلب واضح‌تر می‌شود.

۴. ابراهیم در ادامه‌ی پاسخ به قومش می‌گوید: چطور من بترسم؟! شما باید بترسید. من از آن کسانی که شما بی‌دلیل، شریک و رقیب خدا قرار دادید بترسم، درحالی‌که مرا هدایت کرده و مطلب برایم روشن است.

۵. ابراهیم در ادامه می‌گوید: ما یا شما؟ من سزاوارترم که روحاً ایمن باشم و امنیت روحی داشته باشم یا شما؟ منی که دلم به خدا وابسته است، منی که مورد هدایت خدایم، من بی‌تشویش‌ترم یا تو، بیچاره؟ که در آن راهی که قرار گرفته‌ای دلیل و حجتی نداری.

۶. البته پیداست که اینجا مراد از امن، امن روحی است، نه امن اجتماعی. امنیت اجتماعی البته به معنای آن است که همه‌ی افراد از یک آرامشی در اجتماع برخوردار باشند تا هرکسی بتواند حق خودش را ببرد. و سکوت، و سکوت‌های اجباری، غیر از امنیت است. این امنی که اینجا می‌گوییم، غیر از آن امنیتی است که در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و امن اجتماعی مطرح است. این امن یعنی امن روحی، نداشتن تزلزل، اضطراب و بیم، هراسمند و هراسناک نبودن.

بصیرت و آگاهی بدوره یافته‌ام؟  
یا شما که برپندار باطل خود هیچ  
حجتی ندارید؟ اگر می‌دانستید!

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا  
إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ  
الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

(انعام/۸۲)

آنها که ایمان آورده‌اند و ایمان  
خود را به ظلم و ستم نیالوده‌اند،  
فقط آنها را ایمنی هست و آنها را  
هدایت‌یافتگان.

۱. یکی از چیزهایی که راه‌رویه هدف و مقصود، اگر  
داشته باشد، بهتر می‌تواند حرکت کند و احتمال  
رسیدنش هست و اگر نداشته باشد، کندتر حرکت  
می‌کند و احتمال نرسیدنش هم زیاد است، این  
است که کار خود را ثمربخش بدانند یا ندانند. اگر  
ثمربخش دانست این راه را؛ حرکت خود و کار خود  
و گام خود را، احساس کرد که این از بین نمی‌رود،  
عملش ضایع نمی‌شود، بر این حرکت و بر این گام،  
یک اثری مترتب می‌شود، هر حرکت او یک موجی  
را ایجاد می‌کند که او را بیشتر به منزل می‌رساند.  
مؤمن این جور است. مؤمن کار خودش را ثمربخش  
می‌داند و قرآن این را به او آموخته است.

۲. وقتی که مسلمان‌ها در مکه بودند، رو به کعبه نماز  
می‌خواندند وقتی آمدند به مدینه، رو به بیت المقدس  
نماز می‌خواندند؛ به دستور پروردگار البته. همان کاری  
که یهودی‌ها هم می‌کردند. چندی گذشت و آیه نازل

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا  
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ  
يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ ۗ وَإِنْ كَانَتْ  
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ  
ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ۗ  
إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

(بقره/۱۴۳)

قبله‌ی پیشین تو (بیت المقدس)  
را معین نکرده بودیم مگر برای  
آنکه پیروان واقعی پیامبر از  
دنباله‌روان سنت‌های جاهلی  
معلوم و ممتاز گردند.  
هر چند که بسی بزرگ و مهم  
می‌نمود مگر برای کسانی که

شد که برگرد به طرف کعبه، مسجد الحرام، و مسلمان‌ها بنا کردند به آن طرف نماز خواندن. یکی از آیاتی که ابعاد مختلف ماجرای تغییر قبله را شرح می‌دهد این آیه است. می‌گوید خواستیم با این کار آزمایشی از شما به عمل بیاید... ما خواستیم یک سنت آبا و اجدادی را موقتاً از شما بگیریم و ببینیم چقدر حاضرید برای خاطر خدا سنت‌ها را زیر پا بگذارید... نه اینکه خیال کنید نمازهایی که در مدتی که در مدینه بودید و اوایل، رو به بیت المقدس خواندید، این نمازها را ما به هیچ می‌گیریم، قبولشان نداریم، قبله‌ی بیت المقدس، قبله‌ی باطلی بود، نه، نخیر کارهایی که کردید، همه‌اش در همه‌ی مراتب، مورد قبول است. تلاش‌های شما و سعی‌های شما مؤمنان، هم در مورد قبله و هم به طور کلی، مورد تصدیق و تأیید و مورد پاداش و سپاس خداست... خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

خدا هدایتشان کرده است و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند. همانا خدا بر مردمان مهربان و دارای رحمت است.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۷/۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

نماز، کپسول ذکر خداست. سرتاپای نماز ذکرالله است. لذاست که خود قرآن هم بعد از آنی که می‌فرماید «الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» نماز، از فحشا و منکرات باز می‌دارد، دنبالش می‌گوید: «و لذكر الله اکبر» یاد خدا بالاتر است. و بزرگ‌ترین خاصیت نماز این است. یاد خدا و توجه و شناخت خدا، یکی از خواص مهمش این است که این دل را از اضطراب‌ها، وسوسه‌ها و جاذبه‌های گوناگون، در همه کاری باز میدارد و دل، آرامش پیدا می‌کند.